

۴۴ مضمون مشترک در ادب فارسی و عربی

۹۹-۱۱.

چکیده: نگارنده در نوشتار پیش رو، به برخی مضامین و ضرب‌المثل‌های مشترک در ادب فارسی و عربی می‌پردازد. آنچه در ذیل می‌آید ۴۴ مثل مشترک و هم‌مضمون فارسی و عربی بوده که بیانگر ارتباط تنگاتنگ این دو فرهنگ است.

کلیدواژه‌ها: مضامین مشترک، ادب فارسی، ادب عربی، امثال و حکم، ضرب‌المثل فارسی، ضرب‌المثل عربی.

44 Common Themes in Persian and Arabic Literature

Soheil Yari Goldareh

Abstract: In the following article, the author points out some common themes and proverbs in Persian and Arabic literature. What follows are 44 common proverbs and themes used in both Persian and Arabic literature, indicating the close connection between the two cultures.

Keyword: Common themes, Persian literature, Arabic literature, proverbs, Persian proverbs, Arabic proverbs.

أربع وأربعون مضموناً مشتركاً في الأدبين الفارسي والعربي
سهيل ياري گلدره

الخلاصة: يتناول الكاتب في هذا المقال بعض المضامين والأمثال المشتركة في الأدبين الفارسي والعربي. ويورد أربعاً وأربعين مثلاً مشتركاً ومتحد المضمون في اللغتين الفارسيّة والعربيّة، الأمر الذي يشير إلى الصلة والعلاقة الوثيقة بين هاتين الثقافتين. المفردات الأساسيّة: المضامين المشتركة، الأدب الفارسي، الأدب العربي، الأمثال والحكم، الأمثال الفارسيّة، الأمثال العربيّة.

گمان مبرکه به پایان رسید کار مغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است!
(اقبال لاهوری)

تا کنون کتاب‌ها و مقالاتی درباره مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی نوشته شده است، اما هنوز هم با جست و جوی بیشتر در منابع ادب فارسی و عربی می‌توان مضامین مشابه تازه و مغفولی یافت. نویسنده این سطور پیش‌تر در مجله آینه پژوهش شماره‌های ۱۵۸ (خرداد و تیر ۱۳۹۵) و ۱۶۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶) و در برخی یادداشت‌های منتشر شده دیگر به تعدادی از این مضامین مشترک پرداخته است. اکنون به تعدادی دیگر از آن مضامین مشابه می‌پردازد:

۱. پنج انگشت یکی نمی‌شود. پنج انگشت برادرند، برابر نیستند.^۱
معادل عربی: **الْكَفُّ لَيْسَ بِنَائِهَا بِسَوَاءٍ**؛^۲ در کف دست، انگشتان برابر نیست.
۲. دنیا محل گذر است.^۳
معادل عربی: **الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ**؛^۴ دنیا پل است.
۳. عیب زن به کسی؛ چون آن عیب به خودت برمی‌گردد (یا) عیب هر کس که کنی هم به تو می‌گردد باز.^۵
معادل عربی: **لَا تَسْخَرَنَّ مِنْ شَيْءٍ فَإِخْوَرُ بِكَ**؛^۶ چیزی را مسخره نکن؛ چرا که به خودت باز خواهد گشت.
۴. قیافه اش آدم را یاد قرض‌هایش می‌اندازد.^۷
معادل عربی: **وَجْهَهُ يَرُدُّ الزَّرْقَ مِنَ الْفَرَسِخِ**؛^۸ رخسارش روزی را از چند فرسخی برمی‌گرداند!
۵. کاخی را می‌سازد، شهری را خراب می‌کند.^۹
معادل عربی: **فُلَانٌ يَبْنِي قَصْرًا وَيَهْدِمُ مِصْرًا**؛^{۱۰} فلانی قصری می‌سازد و شهری ویران می‌کند.

۱. امثال و حکم دهخدا، علی‌اکبر، ج ۱، ص ۵۱۲.
۲. الأمثال الصادرة، اصفهانی، حمزة بن حسن، ص ۲۵۳.
۳. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۲، ص ۸۲۹.
۴. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۱؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۲۸۵.
۵. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۱۳۴۲.
۶. کتاب الأمثال، ابن‌سالم، ص ۷۵؛ کتاب الأمثال، هاشمی، زید بن رفاعه، ص ۲۷۹؛ العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۴؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۲، ص ۱۸۷؛ جمهرة الأمثال، عسکری، حسن بن عبدالله، ج ۲، ص ۴۰۰.
۷. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۲، ص ۱۳۹۱.
۸. الأمثال الموكدة، خوارزمی، ص ۲۰۱؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۸۹؛ نثر الأذر، آبی، ابوسعید منصور، ج ۶، ص ۳۲۲.
۹. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۲، ص ۱۳۹۳.
۱۰. مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۲، ص ۳۹۳؛ فرائد الخرائد فی الأمثال، خوبی، یوسف بن طاهر، ص ۵۹۴.

۶. قولش را باید روی یخ نوشت.^{۱۱} (از دیرباز در ادب فارسی مثل «بر یخ نوشتن» برای قطع امید کردن از چیزی رواج داشته است)^{۱۲}

معادل عربی: **اُكْتُبْ مَا وَعَدَكَ عَلَى الْجَمَدِ**:^{۱۳} آنچه را که به تو وعده داده است، بر یخ بنویس.

۷. قلب احمق در دهان اوست و زبان عاقل در قلب او.^{۱۴}

معادل عربی: **لِسَانُ مَنْ يَعْقِلُ فِي قَلْبِهِ / وَقَلْبُ مَنْ يَجْهَلُ فِيهِ**:^{۱۵} زبان دانا در قلب او و قلب نادان در دهان اوست. (دانا نخست می‌اندیشد، سپس سخن می‌گوید، اما نادان نیندیشیده سخن می‌گوید.)

۸. آفتاب سر دیوار است (یا) آفتاب لب بام است.^{۱۶}

معادل عربی: **فُلَانٌ شَمْسُ الْعَصْرِ عَلَى الْقَصْرِ**:^{۱۷} فلانی خورشید عصرگاهی بر بام کاخ است.

۹. جاده دزد زده تا چهل روز ایمن است. جای دزد زده / راه دزد زده تا چهل روز ایمن است.^{۱۸}

معادل عربی: **وَقَدْ قِيلَ فِي الْأَمْثَالِ: أَمَّنْ مَسَلَكِ / طَرِيقٌ بِهَا قَدْ كَانَ بِالْأَمْسِ يَقْطَعُ**:^{۱۹} در مثل‌ها گفته‌اند: راهی که دیروز زده شده باشد، امن است.

۱۰. کون نداری هلیله چرا خوری؟! (به کاری که مهارت و توان انجام آن را نداری، نپرداز.)

معادل عربی: **إِذَا لَمْ يَكُنْ لَكَ اسْتٌ فَلَا تَأْكُلِ الْهَلِيلَجَ**:^{۲۰} اگر شرین نداری، هلیله نخور.

۱۱. خورد گاو نادان ز پهلوی خویش [فردوسی]^{۲۱}

معادل عربی: **الْجَمَلُ مِنَ جَوْفِهِ يَجْتَرُ**:^{۲۲} شتر از درون خودش نشخوار می‌کند. (درباره کسی است که دستاورد خود را می‌خورد و از آن بهره‌مند می‌شود، ولی همان موجب زبان‌دیدگی و نابودی اش می‌شود.)

۱۲. کوه را با سوزن نتوان سنبید.^{۲۳}

۱۱. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۲، ص ۱۳۹۰.

۱۲. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۱، ص ۴۰۹.

۱۳. الأمثال المولده، خوارزمی، ص ۱۷۸؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۱۲۲.

۱۴. فرهنگ امثال سخن، انوری، حسن، ج ۲، ص ۸۵۳.

۱۵. الأمثال و الحكم، ص ۵۵.

۱۶. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۱، ص ۳۸.

۱۷. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۴۵.

۱۸. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۲، ص ۵۷۴؛ ج ۲، ص ۵۷۸.

۱۹. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۴۴.

۲۰. فِئَةُ الْعَيْنِ، قاضی اوش، ص ۲۳ و ۳۱؛ امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۳، ص ۱۲۴۸.

۲۱. الأمثال المولده، خوارزمی، ص ۳۰۹؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۹۱.

۲۲. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۲، ص ۷۵۷.

۲۳. مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲۴. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۳، ص ۱۲۴۹.

معادل عربی: هَلْ يَسْتَطِيعُونَ قَلْعَ الطَّوْدِ بِالْإِيزِ: ^{۲۵} آیا برکنند کوه با سوزن ممکن است؟

۱۳. مِثْلَ صَبِيحٍ. ^{۲۶} (آشکارکننده و رسواگر است)

معادل عربی: هُوَ أَفْضَحُ مِنَ الصَّبِيحِ: ^{۲۷} رسواکننده تر از سپیده دم است. (با روشنی بامداد پدیده‌ها آشکار می‌شوند.)

۱۴. قورباغه گفت: اگر قُرُقُرُکنم، رسوا می‌شوم و اگر قُرُقُرُ نکنم می‌ترکم.

قورباغه گوید: اگر واق واق کنم بدنامم، اگر نکنم راکدم.

مثل قورباغه‌ام، اگر صدا کنم، بچه‌ها سنگ به من می‌اندازند، اگر صدا نکنم آب در گوشم می‌رود. ^{۲۸}

معادل عربی: أَفْوَلُ وَ سِئْرُ الدُّجَى مُسْبِلٌ / كَمَا قَالَ حِينَ شَكَا الصِّفْدِغُ / كَلَامِي إِنْ فُلْتُهُ ضَائِرِي / وَ فِي الصَّمْتِ حَتْفِي، فَمَا أَصْنَعُ: ^{۲۹} در حالی که پرده تاریکی شب در حال فروافتادن بود، چیزی می‌گویم که قورباغه گله دار گفت: اگر سخن بگویم زیان می‌بینم و اگر خاموش بنشینم می‌میرم، پس چه کنم؟! ^{۳۰}

۱۴. کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد (یا) کوه به کوه نرسد، آدمی به آدمی رسد. ^{۳۰}

معادل عربی: لَا تَلْتَقِي الْجِبَالُ وَ قَدْ تَلْتَقِي الرِّجَالُ: ^{۳۱} کوه‌ها به هم نمی‌رسند، اما آدمیان گاهی به هم می‌رسند.

۱۵. از رعیت شهی که مایه ربود / بُن دیوار کند و بام آندود ^{۳۲}

با این سخن منسوب به انوشیروان سنجیدنی است: إِنَّ الْمَلِكَ الَّذِي يَعْمُرُ خَزَائِنَهُ بِأَمْوَالِ الرَّعِيَةِ كَمَنْ يُطَيِّنُ سَطْحَ دَارِهِ بِمَا قَلَعَهُ بِالتُّرَابِ الَّذِي يَقْتَلِعُهُ مِنْ أَسَاسِهِ: ^{۳۳} پادشاهی که گنجینه‌هایش را از دارایی‌های زیردستان آباد و انباشته می‌کند، همچون کسی است که خاکِ بنِ خانه‌اش را برداشته تا بام خانه را ببندد.

۱۶. قَالَ أَنْوَشِرْوَانُ لِبُزْرَجْمَهْرٍ: مَتَى يَكُونُ الْعَيُّ بَلِيغاً؟ فَقَالَ: إِذَا وَصَفَ حَبِيْباً: ^{۳۴} انوشیروان از بزرگمهر پرسید: کی الکن گویا می‌شود؟ گفت: هنگام سخن‌گفتن از معشوق.

۲۵. التمثيل و المحاضرة، ثعالبي، ابومنصوري، ص ۱۸۶.

۲۶. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۳، ص ۱۴۵۸.

۲۷. الأمثال المولده، خوارزمي، ص ۲۷۸.

۲۸. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۲، ص ۱۳۸۹ و ج ۲، ص ۱۶۲۹.

۲۹. التمثيل و المحاضرة، ثعالبي، ابومنصوري، ص ۱۶۳.

۳۰. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۱، ص ۲۲ و ج ۳، ص ۱۲۴۹.

۳۱. التمثيل و المحاضرة، ثعالبي، ابومنصوري، ص ۱۵۹.

۳۲. حديقة الحقيقة، سنایی، مجدود بن آدم، ص ۵۷۳؛ همو، ص ۲۵۸.

۳۳. الأعجاز و الإيجاز ثعالبي، ابومنصوري، ص ۶۷.

۳۴. عيون الأخبار، ابن قتيبة، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نثر الدر، آبی، ابوسعید منصور، ج ۷، ص ۲۹.

معادل فارسی: من در همه قول‌ها فصیحم / در وصف شمالیل تو آخرس^{۳۵}

۱۷. مار که پیر شد، قورباغه سوارش می‌شود.^{۳۶}

معادل عربی: وَكُلُّ بَاغٍ يَمَسُّهُ هَرَمٌ / تَخَرَّيْتُ عَلَى رَأْسِهِ الْعَصَافِيرُ^{۳۷} اگر باز پیر شود، گنجشکان بر سرش خواهند رید!

۱۸. دستش به خر نمی‌رسد پالان را می‌زند. خر نبینند و به پالان برزنند. خر خرابی می‌رساند از چشم گاو می‌بینند.^{۳۸}

معادل عربی: لَا يَقْوَى عَلَى الْحِمَارِ، فَيَمِيلُ عَلَى الْإِكَافِ^{۳۹} زورش به خر نمی‌رسد، سراغ پالان می‌رود.

معادل عربی: كُنْتُ كَرَبَ الْحِمَارِ أَعْيَا / فَظَلَّ يَسْطُو عَلَى الْإِكَافِ^{۴۰} تو مانند صاحب خری هستی که از خر خسته شد و به پالانش زد!

۱۹. مثل گوسفندان که چون یکی به جوی گذرد، دیگران نیز بر پی او گذر کنند.^{۴۱}

معادل عربی: بَالُ الْحِمَارِ فَاسْتَبَالَ أَحْمَرَةً^{۴۲} خری پیشاب کرد، سپس دیگر خران هم پیشاب کردند!

۲۰. مشت با درفش زدن. غایت جهل بود مشت زدن سندان را.^{۴۳}

معادل عربی: كَأَنَّهُ يُلَاطِمُ الْإِشْقَى: گویی که سیلی به درفش می‌زند. (درباره ناتوانی است که با نیرومندی درمی‌آویزد.)

۲۱. لطیفه‌ای ست نهانی که عشق از آن خیزد / که نام آن نه لب لعل و خط زنگاری ست [حافظ]^{۴۴}

معادل عربی: وَمَا الْحُبُّ مِنْ حُسْنٍ وَلَا مِنْ دَمَامَةٍ / وَلَكِنَّهُ شَيْءٌ بِهِ الْقَلْبُ يَكْلَفُ^{۴۵} عشق از زیبایی و زشتی (معشوق) پدید نمی‌آید، بلکه چیزی هست که دل، عاشق آن می‌گردد.

۲۲. شیر خانه، روباه بیرون^{۴۶}

۳۵. غزلیات سعدی، سعدی، مصلح بن عبدالله، ص ۳۲۶.

۳۶. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۳، ص ۱۳۸۳.

۳۷. همان، ص ۲۱۸.

۳۸. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳۹. نثر الذر، آبی، ابوسعید منصور، ج ۶، ص ۳۲۴.

۴۰. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۰۷.

۴۱. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۳، ص ۱۴۸۰.

۴۲. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۰۷؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۱۰۳.

۴۳. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۲، ص ۱۱۲۲، ج ۴، ص ۱۷۱۱.

۴۴. همان، ج ۲، ص ۱۰۰۹.

۴۵. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۳۸.

۴۶. فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۱۲۷۳.

معادل عربی: **أَسَدٌ عَلَيَّ وَ فِي الْحُرُوبِ نِعَامَةٌ**:^{۴۷} در برابر من همچون شیر است و در جنگ ها مانند شتر مرغ!

۲۳. **مِثْلُ گندمِ برشته. مِثْلُ گندمِ روی تابه. مِثْلُ ماهی بر تابه. مِثْلُ ماهی از آب بیرون افتاده**.^{۴۸}
معادل عربی: **كَالْحَبَّةِ عَلَيَّ الْمِقْلَى**:^{۴۹} همچون دانه در تابه.

۲۴. **امیراز آن جهان آمده**.^{۵۰} (از امری سخت دشوار برهد. مثل مذکور را بیهقی در وصف امیر مسعود که از غرق شدن جان به در برده بود، آورده است.)
معادل عربی: **فُلَانٌ قَدْ جَاءَ مِنَ الْآخِرَةِ**:^{۵۱} فلانی از آخرت برگشت.

۲۵. **اگر استخوان شوی، سگ ها تو را می خورند**.^{۵۲}
معادل عربی: **مَنْ جَعَلَ نَفْسَهُ عَظْمًا أَكَلَتْهُ الْكِلَابُ**:^{۵۳} هر که استخوان شود، سگان او را خواهند خورد.

۲۶. **استخوان از سگ طلب کردن معنی ندارد**.^{۵۴}
معادل عربی: **أَمِنْ بَيْتِ الْكِلَابِ طَلَبَتْ عَظْمًا لَقَدْ حَدَّثَتْ نَفْسَكَ بِالْمُحَالِ**:^{۵۵} آیا از منزل سگان استخوان می طلبی؟ بی شک به خودت وعده ناشدنی داده ای. (همچنین در این باره یکی از شاعران مثلی فارسی را چنین به عربی ترجمه کرده است: **طَلَبُ الْأَعْظَمِ مِنَ بَيْتِ الْكِلَابِ / كَطَلَابِ الْمَاءِ فِي لَمَعِ السَّرَابِ**:^{۵۶} استخوان جُستن از لانه سگان، مانند جُستن آب در سراب است.)

۲۷. **فرزند مرغابی شناگراست**.^{۵۷}
معادل عربی: **أَنَّ فَرْخَ الْبَطِّ سَابِغٌ**:^{۵۸} فرزند مرغابی شناگراست.

۴۷. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۱۶.
۴۸. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۳، ص ۱۴۸۰ و ج ۳، ص ۱۴۸۵.
۴۹. الأمثال المولدة، خوارزمی، ص ۲۰۲؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۳۹؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۲، ص ۱۱۹.
۵۰. تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۵۰۶.
۵۱. الأمثال المولدة، خوارزمی، ص ۱۷۲.
۵۲. فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۳۴۵.
۵۳. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۱۲؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۲، ص ۲۸۵.
۵۴. فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۳۳۵.
۵۵. الأمثال الصادرة، اصفهانی، حمزة بن حسن، ص ۶۹۲؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۱۳؛ جمهرة الأمثال، عسکری، حسن بن عبدالله، ج ۱، ص ۲۴۷.
۵۶. بیتمة الذهر، ثعالبی، ابومنصوری، ج ۴، ص ۱۰۱.
۵۷. فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۲، ص ۱۳۶۰.
۵۸. ذیل نغمة المصدور، قمی، ابوالرّجاء، ص ۱۵۰؛ عقد العلی للموقف الأعلى، کرمانی، احمد بن حامد، ص ۱۵۰؛ صبح الأعشى، قافّقسنندی، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

۲۸. اسب سوار را می‌شناسد.^{۵۹}

معادل عربی: **الْخَيْلُ أَعْرَفُ بِفِرْسَانِهَا**:^{۶۰} اسبان سواران خود را بهتر می‌شناسند.

۲۹. آدم برهنه را هر پیراهنی اندازه است.^{۶۱}

معادل عربی: **أَيُّ قَمِيصٍ لَا يَصْلُحُ لِلْعُرْيَانِ**:^{۶۲} کدام پیراهن مناسب فرد برهنه نیست؟!

۳۰. آدم با لباسش شناخته نمی‌شود.^{۶۳}

.تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشانِ آدمیت [سعدی]^{۶۴}

معادل های عربی: **الْمَرْءُ يُعْرَفُ لَا تَوْبَاهُ**:^{۶۵} آدمی را با جامه نمی‌شناسند.

الْمَرْءُ لَا يُعْرَفُ بِبُرْدِهِ كَالسَّيْفِ لَا يُعْرَفُ بِعَمْدِهِ:^{۶۶} آدمی را به جامه نمی‌توان شناخت، همچنان‌که شمشیر را به غلاف نمی‌توان شناخت.

۳۱. شوخی شوخی آخرش جدی می‌شود.^{۶۷}

معادل عربی: **رُبَّ جِدِّ جَزَّةِ اللَّعْبِ**:^{۶۸} چه بسا شوخی‌ای که منجر به جد گردد.

۳۲. پول است، نه جان است که آسان بتوان داد!^{۶۹}

معادل عربی: **يَصُونُ فَلْسَهُ وَيَبْدُلُ نَفْسَهُ**:^{۷۰} از پولش محافظت می‌کند و جانش را می‌بخشد. (برای برخی بخیلان مال از جان عزیزتر است.)

۳۳. شوخی مقدمه دعواست. شوخی به نزاع تبدیل می‌شود. شوخی برادر جنگ است. شوخی آخرش به جنگ کشیده می‌شود.^{۷۱}

۵۹. فرهنگ امثال سخن، انوری، حسن، ج ۱، ص ۷۹.
۶۰. جهمرة الأمثال، عسکری، حسن بن عبدالله، ج ۱، ص ۴۱۸؛ المستطرف، آبشپهی، محمد بن احمد، ص ۳۷.
۶۱. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۱۹۲.
۶۲. الأمثال المولدة، خوارزمی، ص ۳۰۸؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۷۴؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۹۴.
۶۳. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۱۹۰.
۶۴. امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر، ج ۱، ص ۵۵.
۶۵. مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۲، ص ۲۷۵.
۶۶. روضة العقول، غازی ملطیوی، محمد، ص ۳۶۳.
۶۷. دوازده هزار مثل فارسی، شکورزاده بلوری، ابراهیم، ص ۶۷۹.
۶۸. الأمثال الصادرة، اصفهانی، حمزة بن حسن، ص ۸۳؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۶۰؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۱۷۷.
۶۹. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۵۸.
۷۰. همان.
۷۱. فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی، ج ۱، ص ۱۲۶۷.

معادل عربی: **المِرْاحُ لِقَاحِ الصَّغَانِ**:^{۷۲} شوخی باورکننده دشمنی است.

۳۴. شوخی زیاد وقار انسان را کم می‌کند / می‌برد.^{۷۳}

. شوخی هیبت را کم می‌کند. شوخی دشمن وقار انسان است.^{۷۴}

معادل های عربی: **المِرْاحَةُ تُذْهِبُ المَهَابَةَ وَتُورِثُ الصَّغِينَةَ**:^{۷۵} شوخی از وقار آدمی می‌کاهد و کینه به بار می‌آورد.

المِرْحُ يَأْكُلُ الهَيْبَةَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الحَطَبَ:^{۷۶} همان گونه که آتش هیزم را فرومی‌برد، شوخی نیز هیبت و شُکوه آدمی را فرومی‌برد.

۳۵. هرکه از مادر زاد، عالم نبود.^{۷۷}

معادل عربی: **تَعَلَّمَ فَلَيْسَ المَرءُ يُولَدُ عَالِمًا**:^{۷۸} بدان که آدمی از مادر دانشمند زاده نمی‌شود.

۳۶. ریش دراز نشان احمقی است. هرکه را ریش بزرگ است، خرد کوسه بود [ادیب صابر].^{۷۹}

معادل عربی: **إِذَا طَالَتِ اللِّحْيَةُ تَكْوَسِحَ العَقْلُ**:^{۸۰} اگر ریش دراز گردد، عقل کوسه می‌گردد!

إِذَا لِحْيَةٌ حَفَّتْ وَفَا عَقْلٌ رَبَّهَا:^{۸۱} اگر ریش کم باشد، خرد ریش دار افزون می‌شود.

فَنَقْصَانُ عَقْلِ الفَتَى عِنْدَنَا بِمِقْدَارِ مَا زِيدَ فِي لِحْيَتِهِ:^{۸۲} به نظر ما کم خرد شدن آدمی به نسبت افزون شدن ریش اوست.

۳۷. همه جستند، لاکپشت هم جست. شترهای شاه را نعل می‌کردند، کبک هم پا بلند کرد.^{۸۳}

معادل عربی: **أُنْعَلَتِ الدَّوَابُّ فَاسْتَنْعَلَتِ الصَّفَدَعَةُ**:^{۸۴} چارپایان نعل شدند و قورباغه هم خواست که

نعل شود! (درباره خواهش های نابه جا گفته می‌شود).

۷۲. جمهرة الأمثال، عسکری، حسن بن عبدالله، ج ۲، ص ۲۳۱.

۷۳. داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، احمد، ص ۴۲۴.

۷۴. فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۱۲۶۷.

۷۵. کتاب الأمثال، هاشمی، زید بن رفاعه، ص ۷۸؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۶۱؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۲۴۱ جمهرة الأمثال؛ عسکری، حسن بن عبدالله، ج ۲، ص ۲۳۱.

۷۶. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۶۲.

۷۷. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۴، ص ۱۹۴۶.

۷۸. الأمثال المولده، خوارزمی، ص ۴۷۳.

۷۹. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۲، ص ۸۸۵ و ج ۴، ص ۱۹۶۲.

۸۰. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۹۲.

۸۱. مُحاضرات الأدباء، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ج ۲، ص ۳۴۲.

۸۲. همان.

۸۳. امثال و حکم دهخدا، علی اکبر، ج ۴، ص ۱۹۹۶.

۸۴. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۶۳؛ الأمثال البغدادية، ص ۷.

۳۸. هر سیاهی زغال نیست و هر سفیدی پیه.^{۸۵}
معادل عربی: **مَأْكُلٌ سَوَاءٌ تَمْرَةً وَلَا بَيْضَاءَ شَحْمَةً**:^{۸۶} هر سیاهی خرما و هر سپیدی پیه نیست.
۳۹. اگر گوشت گران است، نخوردنش ارزان است.^{۸۷}
معادل عربی: **إِذَا غَلَا اللَّحْمُ فَالضَّبْرُ خَيْصٌ**:^{۸۸} اگر گوشت گران شد، شکیبایی ارزان است.
۴۰. هر سری را دردی است.^{۸۹} هر کس به قدر خویش گرفتار محنت است / کس را نداده اند برات مسلمی [ابوالفرج سگزی].^{۹۰}
معادل عربی: **وَكُلُّ رَأْسٍ بِهِ ضِدَاعٌ**:^{۹۱} هر سری دردی دارد.
۴۱. سگ را به زور به شکار نمی توان بُرد.^{۹۲} تازی به زور شکار نمی کند.^{۹۳}
معادل عربی: **الْكَلْبُ لَا يَصِيدُ كَارِهًا**:^{۹۴} سگ ناخواسته و به اجبار شکار نمی کند.
۴۲. سرمه را از چشم می زند.^{۹۵}
معادل عربی: **يَسْرِقُ الْكُحْلَ مِنَ الْعَيْنِ**:^{۹۶} سرمه از چشم می رباید. (درباره مردمان زیرک و چابک در دزدی و ... گفته می شود).
۴۳. بلورین جام را مانند دل / که چون شد رخنه نپذیرد مُداوا [خاقانی].^{۹۷}
دل که رنجید از کسی خرسند کردن مشکل است / شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است.^{۹۸}
معادل عربی: **إِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا تَنَافَرَتْ وَدُّهَا / مِثْلَ الرَّجَاةِ كَسْرُهَا لَا يُجْبَرُ**:^{۹۹}

۸۵. کتاب الأمثال، هاشمی، زید بن رفاعه، ص ۲۲۸؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۶۷؛ جمهرة الأمثال، عسکری، حسن بن عبدالله، ج ۲، ص ۲۷۸.

۸۶. کتاب الأمثال، هاشمی، زید بن رفاعه، ص ۲۲۸؛ التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۶۷؛ جمهرة الأمثال، عسکری، حسن بن عبدالله، ج ۲، ص ۲۷۸.

۸۷. فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۱، ص ۳۸۶.

۸۸. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۴۴؛ مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۱، ص ۹۲.

۸۹. فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، ذوالفقاری، حسن، ج ۲، ص ۱۸۷۱.

۹۰. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۳، ص ۱۲۰۵.

۹۱. مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری، ابوالفضل، ج ۲، ص ۱۱۸.

۹۲. داستان نامه بهمنیاری، بهمنیار، احمد، ص ۳۲۹.

۹۳. همان، ص ۲۰۸، امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۱، ص ۵۳۲.

۹۴. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۲۳.

۹۵. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۲، ص ۹۳۸.

۹۶. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۴۳.

۹۷. دیوان خاقانی شروانی، خاقانی، بدیل بن علی، ص ۸۱۱.

۹۸. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، ج ۲، ص ۸۲۲.

۹۹. اللطائف و الظرائف، ثعالبی، ابومنصوری، ص ۱۹۶.

گریختن دوستی از دل‌ها همچون شکستن آبگینه است که شکستگی آن ترمیم نمی‌شود.

۴۴. نیست در هجر جز امید وصال / هست در وصل ولی بیم فراق^{۱۰۰}

.حلال کردم بر خویشتن فراق حرام / حرام کردم بر خویشتن وصال حلال

که در وصال بود آنده از نهیب فراق / که در فراق بود شادی از امید وصال [قطران]^{۱۰۱}

معادل عربی: أَحِبُّ لِيَالِي الْهَجْرِ لَا فَرْحًا بِهَا / عَسَى الدَّهْرُ يَأْتِي بَعْدَهَا بِوِصَالٍ / وَ أَكْرَهُ أَيَّامَ الْوِصَالِ لِأَيَّتِي / أَرَى كُلَّ شَيْءٍ مَوْلِعًا بِزَوَالِ^{۱۰۲}

شب‌های فراق را بی آنکه از آن شاد باشم، دوست دارم؛ چه روزگار پس از هجران وصال می‌آرد. روزهای وصال را ناخوش می‌دارم، چون که هر چیزی را شتابان به سوی نابودی می‌بینم.

کتابنامه

- آبی، ابوسعید منصور؛ نثر الدر في المحاضرات؛ تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ؛ ج ۷، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴/۲۰۰۴.
- ابشهبی، محمد بن احمد؛ المستطرف في كل فن مستظرف؛ تحقیق و تهذیب و تعلیق: سعید محمد اللحام؛ الطبعة الاولى، بیروت: عالم الكتب، ۱۹۹۹/۵۱۴۱۹ م.
- ابن سلام، ابوعمید قاسم؛ کتاب الأمثال؛ حَقَّقَهُ و عَلَّقَ عَلَيْهِ و قَدَّمَ لَهُ: عبدالمجید قطامش؛ الطبعة الأولى، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۹۸۰/۵۱۴۱۰ م.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد؛ العقد الفريد. بتحقيق: مفید محمد قمیحه؛ ج ۸، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴.
- دینوری، ابن قتیبه؛ غیون الأخبار؛ شرحه و صَبَّطَه و عَلَّقَ عَلَيْهِ و قَدَّمَ لَهُ و رَتَّبَ فِهَارِسَه: یوسف علی طویل؛ ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸/۱۹۹۸.
- اصفهانى، حمزة بن حسن؛ الأمثال الصادقة عن بیوت الشعراء؛ تحقیق: أحمد بن محمد الضبیب؛ الطبعة الأولى، دارالمدار الإسلامی، بیروت، ۲۰۰۹/۵۱۴۳۰ م.
- انوری، حسن؛ فرهنگ امثال سخن؛ ج ۲، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- بهمینیار، احمد؛ داستان نامه بهمیناری؛ چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی؛ مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیح و فهرست‌ها: محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی؛ ج ۲، چاپ دوم: سخن، ۱۳۸۸.
- تعالی، ابومنصور، الإعجاز و الإيجاز؛ حَقَّقَهُ و هَدَّبَهُ: محمد ابراهیم سلیم؛ قاهره: مكتبة القرآن، بی تا.
- _____؛ التمثیل و المحاضرة؛ تحقیق و شرح و فهرست؛ قصی الحسین؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳.
- _____؛ اللطائف و الطرائف؛ بیروت: دار المناهل، بی تا.

۱۰۰. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، علی اکبر ج ۴، ص ۱۹۸۰.

۱۰۱. همان.

۱۰۲. دیون امام علی، نیشابوری کندری، ص ۴۵۰.

-؛ بیتمة الذهر في محاسن أهل العصر؛ شرح و تحقیق: مفید محمد قمیحه؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۰.
- خاقانی، بدیل بن علی؛ دیوان خاقانی شروانی؛ تصحیح ضیاء الدین سجادی؛ چاپ هشتم، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- خوبی، یوسف بن طاهر؛ فرائد الخرائد فی الأمثال؛ بتحقیق: عبدالرزاق حسین؛ دار التفائس، اردن، ۲۰۰۰م.
- دهخدا، علی اکبر؛ أمثال و حکم؛ چاپ دوازهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- ذوالفقاری، حسن؛ فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی؛ ۲ ج، چاپ دوم، تهران: معین، ۱۳۸۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء؛ حَقَّقَهُ وَ صَبَطَ نُصُوصَهُ وَ مَتَّنَ جَوَانِبَهُ: عُمَرُ فَارُوقِ طِبَاع؛ ۲ ج، الطبعة الأولى. بیروت: دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
- سعدی، مصلح بن عبدالله؛ غزلیات سعدی؛ تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی؛ چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- سنایی، محدود بن آدم؛ حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه؛ به تصحیح و با مقدمه مریم حسینی؛ چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
-؛ حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه؛ تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی؛ چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم؛ دوازده هزار مثل فارسی؛ چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
- عسکری، حسن بن عبدالله؛ جمهرة الأمثال؛ حَقَّقَهُ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ فَهْرَسَهُ: مُحَمَّدُ أَبُو الْفَضْلِ إِبْرَاهِيمُ وَ عَبْدِ الْمَجِيدِ قَطَامَش؛ ۲ ج، بیروت: دار الفکر و دار الجیل، ۲۰۰۰/۱۴۲۰.
- غازی ملطیوی، محمد؛ روضة العقول؛ به تصحیح و تحشیة: محمد روشن و ابوالقاسم جلیل پور؛ چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۳.
- قمی، ابوالزجاج؛ ذیل نفثة المصدور؛ رونویسی حسین طباطبایی؛ چاپ دوم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- کرمانی، احمد بن حامد؛ عقد العلی للموقف الأعلی؛ به تصحیح و اهتمام: علی محمد عامری نائینی؛ چاپ دوم، تهران: روزبهان، ۱۳۵۶.
- میدانی نیشابوری، ابوالفضل؛ مجمع الأمثال؛ مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۶.
- قاضی اوش؛ فُرَّةُ الْعَيْنِ؛ تصحیح و تعلیق: سلمان ساکت و زهرا محمودی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار - سخن.
- نیشابوری کیدری، قطب الدین محمد؛ دیوان امام علی؛ تصحیح، ترجمه، مقدمه، اضافات، تعلیقات: ابوالقاسم امامی؛ چاپ سوم، تهران: اسوه، ۱۳۷۹.
- هاشمی، زید بن رفاعه؛ کتاب الأمثال. تحقیق: علی ابراهیم کردی؛ الطبعة الأولى، دمشق: دار سعد الدین، ۲۰۰۳/۱۴۲۳.